

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیا‌ده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مآخذ	ویرایش دوم	تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی

### دلایل ضرورت عصمت انبیاء علیهم‌السلام

امکان‌پذیر بودن عصمت، یعنی مصونیت کامل از ارتکاب معصیت را برای انسان پذیرفتیم؛ اما چه ضرورتی دارد که پیغمبران علیهم‌السلام معصوم باشند؟ اثبات ضرورت عصمت انبیاء علیهم‌السلام خیلی ساده است. یکی از مهم‌ترین دلایل این ضرورت، این است که تحقق هدف بعثت انبیاء علیهم‌السلام، وابسته به معصوم بودن آنهاست؛ یعنی اگر انبیاء علیهم‌السلام معصوم نباشند، هدفی که از بعثت آنها مدنظر خداوند است، محقق نمی‌شود. این موضوع را در دو بُعد توضیح می‌دهیم.

۱. عصمت در ابلاغ رسالت. اگر پیغمبر علیه‌السلام معصوم نباشد، این احتمال وجود دارد که در کل دوره پیغمبری‌اش، حداقل یکی از جملاتی که خدا به ایشان گفته است را به علت فراموشی یا اشتباه، یا در اثر احساساتی شدن و غلوکردن و یا در اثر دروغگویی عمدی، خلاف آنچه خداوند فرموده‌است، به ما بگوید؛ یک جمله در بین هزاران جمله. اگر بگویید یک جمله هم ممکن نیست خلاف بگوید، پس معصوم بودن او را در ابلاغ رسالت پذیرفته‌اید. اگر بگویید، معصوم نیست، پس احتمال دارد که دستکم یک جمله را خلاف بگوید. اما معلوم نیست این یک جمله، کدام یک از جملات اوست. لذا هر جمله‌یی که می‌گوید به ذهن ما می‌آید؛ نکند این همان جمله‌یی باشد که پیغمبر خلاف رسانده‌است. به همین دلیل، اعتماد ما از تمامی حرف‌های پیغمبر سلب می‌شود. اعتماد ما که سلب شد، اهتمام ما به انجام دقیق دستوراتی که او بیان کرده است، از بین می‌رود. وقتی مطمئن نیستیم که آن سخن به‌راستی سخن

خداست، دیگر در انجام آن دستورات آنقدر که لازم است، جدی نخواهیم بود. وقتی هم عمل نکردیم؛ نمی‌توانیم به کمال و سعادت‌تی که خداوند می‌خواهد؛ از طریق فرستادن پیغمبر، بشر را به آن برساند، دست یابیم و بدین ترتیب، هدف از بعثت پیغمبر تحقق پیدا نمی‌کند. اگر می‌خواهیم به آن کمال و سعادت برسیم؛ لازم است که دستورات پیغمبر را به‌طور جدی عمل کنیم. برای این که بتوانیم به‌طور جدی عمل کنیم، باید به اینکه چیزی که او می‌گوید عین حرف خداست، شک نداشته باشیم و برای شک نداشتن هم لازم است که احتمال این که پیغمبر خلاف بگوید، وجود نداشته باشد. یعنی باید در ابلاغ رسالت معصوم باشد.

۲. عصمت در عملکرد شخصی. در عملکرد شخصی به دستورات دین هم پیغمبر صلی الله علیه و آله باید معصوم باشد؛ یعنی علاوه بر اینکه نباید در ابلاغ وحی مرتکب خلاف شود، نباید احتمال ارتکاب معصیت او هم وجود داشته باشد؛ زیرا اولاً، کسی که حرفی را به ما می‌زند، اگر خود در اجرای آن، سستی کند، کسی به صحت و درستی سخنش اعتماد نمی‌کند و آن را به اجرا در نمی‌آورد؛ مثلاً، اگر پیغمبر به ما بگوید نماز بخوانید ولی خودش گاهی اوقات نخواند؛ یا به ما بگوید شراب نخورید ولی خودش گاهی اوقات لبی به پیمانانه بزند، می‌گوییم اگر حرف‌های او راست بود، حداقل خودش به آنها پای‌بند بود. وقتی خودش به حرف‌های خودش پای‌بند نیست، چرا ما به او اعتماد کنیم و به حرف‌هایش عمل کنیم؟ بدین ترتیب سلب اعتماد می‌شود. ثانیاً، در بحث ضرورت بعثت انبیاء گفتیم که یکی از دلایل این ضرورت، نیاز ما به داشتن الگوی رفتاری است. اگر الگوی رفتاری ما که پیغمبر است، گناه و معصیت مرتکب شود، ما هم که به شکل او درمی‌آییم، انسان کامل نمی‌شویم؛ حال آنکه هدف از بعثت انبیاء این است که انسان کامل بوجود آید. ثالثاً، کسی که به حرف‌های خودش عمل نمی‌کند، سخنش دل‌نشین و مؤثر نخواهد بود. اگر قرار باشد موعظه‌های پیامبر شیرین و دل‌نشین باشد، باید خودش اهل عمل باشد. می‌گویند: سخن کز دل برآید، لاجرن بر دل نشیند. در نتیجه، پیغمبر در عملکرد شخصی به دستورات دین هم باید معصوم باشد.

پس اولین دلیل ضرورت عصمت انبیاء علیهم السلام این است که تحقق هدف بعثت وابسته به عصمت پیغمبر است و اگر معصوم نباشد آن هدف تحقق نمی‌پذیرد.

دلیل دوم: قاعده‌ی سنخیت ظرف با مظلوف است. شاید نام آن آشنا نباشد اما این قاعده را همه می‌دانند و رعایت نیز می‌کنند. مقصود از این قاعده این است که هر چیزی را باید در ظرف مناسب خودش نگاهداری کرد؛ مثلاً، برای تهیه بنزین، از گالن استفاده می‌کنیم؛ اما برای تهیه‌ی گلاب، از شیشه‌یی تمیزی که هیچ بویی ندهد استفاده می‌کنیم؛ یعنی هر چیزی در ظرف مناسب خود جای می‌گیرد. این قاعده‌ی سنخیت ظرف با مظلوف است. در وحی و نبوت هم ظرفی داریم و مظلوفی. مظلوف، وحی الهی است و ظرف، روح و جان پیامبر است. در این مورد هم این سنخیت باید برقرار باشد تا این ظرف بتواند پذیرای آن مظلوف باشد. وحی که مظلوف است، علمی زلال، نیالوده به خطا و اشتباه و به دور از شائبه هرگونه نقص و خطاست که از علم مطلق الهی نشأت گرفته است؛ پاک و زلال. چنین مظلوفی در چه ظرفی می‌تواند جای بگیرد؟ در ظرفی که مثل خود این مظلوف، پاک، زلال، نیالوده و به دور از هرگونه شائبه‌ی نقص و خطا باشد؛ یعنی روح و جان معصوم است که می‌تواند؛ ظرف مظلوفی به نام وحی قرار بگیرد. روح آلوده نمی‌تواند پذیرای وحی باشد. مثل این که در این فضا، امواج رادیویی پراکنده است؛ اما ما نمی‌شنویم که چه پیام‌هایی با این امواج فرستاده می‌شود. تنها کسی می‌تواند بشنود که یک گیرنده‌ی رادیویی متناسب با این طول موج داشته باشد. تنها روح و جان معصوم است که با طول موج وحی سنخیت دارد و می‌تواند وحی را دریافت کند. در اینجا نکته‌ی جالبی وجود دارد: زمانی که وحی نازل می‌شود، اگر غیر از پیامبر، شخص دیگری هم حاضر باشد که عصمت او همپای پیامبر است، او هم متوجه وحی می‌شود. شاهد این ادعا در نهج البلاغه است. امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه، قریب به این مضمون می‌فرماید: من به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم: یا رسول الله! من چنین چیزهایی می‌بینم

و می‌شنوم. حضرت فرمودند: «إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَىٰ مَا أَرَىٰ إِلَّا أَنْتَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ...»<sup>۱</sup> همانا تو آنچه را من می‌شنوم، می‌شنوی و آنچه را من می‌بینم، می‌بینی؛ مگر آنکه تو پیامبر نیستی. پیام برای من فرستاده می‌شود؛ اما چون تو نیز هم‌پایه‌ی من عصمت داری، گیرنده‌ی تو هم پیام را دریافت می‌کند. پس قاعده سنخیت ظرف و مضرّف هم اقتضاء می‌کند که روح و جان پیامبر مثل خود وحی، پاک، نیالوده و معصوم باشد.

آخرین استدلال تلفیقی است از یک بحث نقلی و عقلی. از طریق این استدلال، با گذاردن آیه‌ای از قرآن کریم در کنار برهان خُلف، می‌توانیم ثابت کنیم که پیغمبر باید معصوم باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ»<sup>۲</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا و از رسول (توأمان) اطاعت کنید... . در برهان خلف بنا را بر ضدّ آن چیزی که می‌خواهند ثابت کنند؛ می‌گذارند؛ وقتی مشخص شد که آن چیز، باطل است، معلوم می‌شود که نقطه مقابل آن درست است؛ یعنی همان چیزی که از آغاز می‌خواستند اثبات کنند.

در بحث ما، ضدّ عصمت این است که پیغمبر معصوم نباشد. اگر پیغمبر معصوم نباشد، در همه‌ی دوران پیغمبری‌اش، لاقلاً یک‌بار ممکن است خلاف آنچه خدا گفته است را به مردم منتقل کند. مثلاً، یکبار خداوند فرموده باشد فلان کار را انجام بدهید و پیغمبر گفته باشد که آن را انجام ندهید. در این صورت، حداقل در همین یک مورد، اجرای آیه‌ی فوق امکان ناپذیر است؛ یعنی این آیه، دستور غیرقابل اجرا می‌شود. این آیه می‌فرماید به‌طور هم‌زمان از خدا و رسولش اطاعت کنید. حال، اگر بخواهیم از خدا

---

<sup>۱</sup>. نهج البلاغه خطبه‌ی ۱۹۲، ص ۳۰۱ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۷۶ و سیّدین طاووس، طرف من الانباء، ص ۳۲۹.

<sup>۲</sup>. سوره‌ی نساء آیه‌ی ۵۹.

اطاعت کنیم، باید این کار را انجام دهیم. وقتی انجام دادیم؛ خلاف دستور رسول عمل کرده‌ایم. در مقابل، اگر بخواهیم از دستور رسول اطاعت کنیم، خلاف دستور خدا عمل کرده‌ایم. پس حکم این آیه در آن واحد و به طور هم‌زمان قابل اجرا نیست. اما می‌دانیم که شخص عاقل، خردمند و حکیم دستور غیرقابل اجرا صادر نمی‌کند. من اگر فرد عاقلی باشم، هیچ‌وقت به شما دستور نمی‌دهم که از پنجره پیر بیرون و پرواز کن؛ چون می‌دانم که شما بال ندارید تا پرواز کنید. این دستور غیرقابل اجرا است. شخص عاقل دستور غیرقابل اجرا نمی‌دهد. بنابراین، خدای حکیم محال است که دستور غیرقابل اجرا بدهد. خداوند دستور داده است که «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ». اگر رسول معصوم نباشد، در آن مورد که بین دستور خدا و رسول تعارض پیش می‌آید، این دستور، غیرقابل اجرا می‌شود و چون خداوند دستور داده‌است؛ محال است که غیرقابل اجرا باشد. پس لازمه‌ی این که این دستور همواره قابل اجرا باشد، این است که دستورات خدا و رسول همواره برهم منطبق باشد؛ یعنی همان یک مورد هم احتمال نداشته باشد که رسول خلاف خدا چیزی بگوید؛ حتی از روی اشتباه یا هر قصد دیگری؛ بنابراین، لازمه‌ی اینکه دستور «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» همواره قابل اجرا باشد، این است که رسول معصوم باشد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ عَلِيٍّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ